وضعیت کلی صنعت نشر ایران

مولوی، فرشته

گر چه ایران در دورهء باستان و سپس در دورهء شکوفایی‏ تمدن اسلامی از پیشینهء فرهنگی سرشاری برخوردار بوده،و نیز به رغم قدمت کتاب و کتابخانه در این‏ سرزمین،تولید و نشر کتاب به شیوهء نوین تنها پس از شکل‏گیری جنبش مشروطیت و پیدایی آراء و اندیشه‏های‏ نو توانسته است اندک اندک پا بگیرد.صنعت نشر ایران‏ در فراز و فرود واقعیت اجتماعی-سیاسی جامعهء خویش، و درگیر با موانع دست و پاگیر اقتصادی،رشدی ناموزون‏ و حیاتی کم توان داشته،چندانکه پس از گذشت صد سال‏ نه تنها همچنان در مرحلهء خرده‏پایی به سر می‏برد،بلکه‏ به بلای بحرانی فرساینده نیز گرفتار آمده است.

بررسی هر یک از شاخه‏های این صنعت جز با تعیین‏ و تبیین موقعیت کلی آن امکان پذیر نیست.ایران کشوری‏ آسیایی و در حال رشد است.بنابر آمار یونسکو در حدود 1970،درصد بیسوادی در آسیا 8/46،در اروپا 6/3، و همچنین در کشورهای رو به رشد 2/50 و در کشورهای‏ پیشرفته 5/3 بوده است.1در همین سال 1970 در حالی‏ که کشورهای اروپایی(بجز اتحاد جماهیر شوروی)با داشتن سهمی معادل 8/12 درصد از جمعیت کل جهان‏ 2/45 درصد از کل تولید کتاب(به عنوان)را دارا بوده‏اند،کشورهای آسیایی با داشتن سهمی معادل‏ 6/56 درصد از جمعیت جهان 3/18 درصد از عناوین‏ کتاب را تولید کرده‏اند.ایران در 1350 با داشتن 82% درصد جمعیت جهان فقط 35 درصد از عناوین کتاب‏ تولید شده در جهان را به خود اختصاص داده است.در 1970 کشورهای سوئد،آلمان غربی و انگلستان به ترتیب‏ با داشتن بیش از 600 عنوان برای هر یک میلیون نفر (این رقم برای سوئد 958 است)موقعیتی برجسته دارند، در حالیکه کشورهای افغانستان،هند،عراق،ایران و مصر با 5 تا 58 عنوان برای هر یک میلیون نفر در پایین‏ترین‏ مرتبه قرار دارند.این رقم برای ایران و عراق 55 است.2

بر اساس تخمین مربوط به 1972 میزان مطالعهء سالیانه‏ در فرانسه 4 ساعت و در ایران 1 دقیقه است.به استناد پژوهشهای کارشناسان یونسکو این میزان برای ایران‏ کمتر از این است و هر ایرانی در سال فقط 5/1 ثانیه‏ کتاب می‏خواند.3.این آمار و ارقام کهنه و فاقد دقت‏ کامل صرفا برای ارائهء نمایی کلی از پیوند مستقیم میان‏ پیشرفت کشورها با میزان تولید کتاب و توسعهء صنعت‏ نشر و گستردگی و رواج بازار کتاب آنها آورده شده‏اند. بحرانی که هم اکنون صنعت نشر ایران به آن مبتلاست،نه‏ برخاسته از عوامل و موانع بعد از انقلاب و بویژه‏ دشواریهای خاص دورهء جنگ،که ادامهء منطقی بحرانی‏ است که از آغاز دههء پنجاه نشانه‏های خود را آشکار کرد. دو ویژگی عمدهء نشر کتاب در دههء پنجاه-پیش از انقلاب- چنین است.

1-خرده‏پا بودن این صنعت و در همین زمینه حتی‏ پایین بودن سطح آن

از نظر کمی هستهء اصلی کانون فعالیتهای انتشاراتی را ناشران خصوصی جزء تشکیل می‏دادند،در نتیجه:الف) کار طبع و نشر عمدتا بدون برنامه‏ریزی صورت می‏گرفته، ب)حوزهء فعالیت ناشر و کتابفروش مشخصا متمایز نبوده، ج)شمار ناشران تخصصی اندک و فعالیت تخصصی آنها اغلب ناپایدار بوده،د)عمر بیشتر بنگاههای انتشاراتی‏ کوتاه بوده،و هـ)میزان تولید کتاب بالا نبوده است.

2-تمرکز فعالیت نشر در تهران

در سال 1355 تعداد کل ناشران خصوصی در کشور 183،تعداد ناشران تهران 127 و تعداد ناشران‏ شهرستانی 56 بوده است.4این رقم البته کاملا بیانگر تنگی محدودهء کار ناشران شهرستانی نیست،از این‏ گذشته صحت این رقم مورد تردید است،چرا که بر اساس‏ گفتهء یکی از مسئولان اتحادیهء ناشران و کتابفروشان،رقم‏ کلی ناشران واقعی ایران تا سال 1354 به 60 رسیده‏ است.5

در آخرین بررسی انجام شده پیرامون صنعت نشر ایران‏ در دههء پنجاه‏6عوامل ضعف و رکود نشر کتاب در ایران، آنچنانکه توسط پژوهشگران پیشین‏7طرح شده بود،به‏ اختصار آورده شده،و سپس این عوامل از دیدگاه‏ نویسندگان این مقاله زیر عنوانهای کلی زیر ارائه شده‏ است:«1)ممیزی کتاب 2)عدم اعتنای کافی‏ دستگاههای برنامه‏ریزی دولت به نشر کتاب و هماهنگ‏ نکردن آن با برنامه‏های دیگر 3)موانع اقتصادی:گرانی‏ هزینه‏های تولید،ضعف توزیع،نارسایی تبلیغ 4)یکجانبه‏ بودن نظام آموزشی 5)ضعف فرهنگ عمومی و کمبود کتابخانه‏ها 6)ضعف امکانات فنی و فرهنگی ناشران»8

چون موانع توسعهء تولید و نشر کتاب در حال حاضر عمدتا برخاسته از عوامل بازدارندهء دههء پنجاه هستند، با توجه به بررسیهای انجام شده و آمار و ارقام گزارشهای‏ موجود این عوامل را می‏توان به تفکیک در رابطه با عناصر اصلی حوزهء نشر تقسیم‏بندی کرد.گر چه در عمل این‏ تفکیک و تمیز مطلق نمی‏ماند،چنین می‏نماید که به‏ روشن شدن جنبه‏های گوناگون مسئله یاری می‏رساند.

عناصر اصلی نظام پیچیدهء فعالیتهای انتشاراتی در سه‏ حوزهء 1)مؤلفان و مترجمان 2)ناشران و کتابفروشان 3) خوانندگان قرار می‏گیرند.در مورد ایران،حوزهء چهارمی‏ با عنوان دولت به این تقسیم‏بندی افزوده می‏شود.شاید نیازی به یادآوری نباشد که در کشورهای سوسیالیستی‏ نقش دولت در چگونگی وضعیت نشر دارای اهمیتی بنیانی‏ است.در اروپا و امریکا نیز دولت به گونه‏ای نه چندان‏ آشکار و مستقیم بر این فعالیت اقتصادی مؤثر است.آنچه‏ یادآوری و توجه مؤکد را می‏طلبد،ضرورت تحقق تأثیر گذاری بالقوه دولت به گونه‏ای مثبت و سازنده بر صنعت‏ نوپا و نحیف نشر در کشورهای رو به رشد است. دشواریهای عمدهء بازدارندهء توسعهء صنعت نشر ایران در مرحلهء پیش از انقلاب در رابطه با هر یک از حوزه‏های‏ نامبرده چنین است:

1-مؤلفان و مترجمان

الف-ضعف فرهنگی

1)سطح فرهنگی این گروه در نتیجهء سستی‏ پشتوانهء فرهنگ عمومی پایین است.

2)امکانات کافی ویژه و متناسب با نیروی بالقوهء آنها برای رشد و بالندگی ذهنی در اختیارشان نیست.

ب-ضعف اقتصادی

1)نبود امکان تثبیت حرفه‏ای-تألیف و ترجمه به‏ عنوان حرفهء تأمین کنندهء معاش چنان نامطمئن و متزلزل‏ است که در حاشیهء حرفه‏ای دیگر صورت می‏گیرد.

2)عدم برخورداری از حقوق حقهء مادی در نتیجه، عدم رعایت این حقوق از سوی ناشران،نبود قوانین لازم‏ برای دفاع از این حقوق،نبود مراجع ذی‏صلاح برای ایجاد الزام به رعایت این حقوق،و حتی نبود قراردادهای‏ منصفانهء استاندارد.

ج-ضعف اجتماعی

1)عدم برخورداری از فضای باز سیاسی- اجتماعی،که نقش بازدارندهء قاطعی در راه شکوفایی‏ آزادی و اعتلای فکری و هنری دارد.

2-عدم برخورداری از حیثیت و منزلت اجتماعی‏ شایسته‏9

2-ناشران‏10

الف-ضعف اقتصادی

ضعف مالی ناشران در ابعاد زیر تجلی می‏یابد:

1-عدم امکان مقابله با گرانی هزینهء تولید.

2-ضعف توزیع،که به کندی سرعت فروش و بازنگشتن سریع سرمایه می‏انجامد

3-پایین بودن تیراژ،محدودیت گروه خوانندگان‏ نیز در کل مؤثر است.

4-پرهیز از فرآیند تخصصی شدن،مانع فرهنگی‏ نیز در این امر مؤثر است.

5-پایین ماندن سطح تولید کتاب به طور کلی و کمبود آن.

6-کمیابی کتابهای خوب،عامل ممیزی نیز مؤثر است،اما در این جا منظور،پرهیز ناشر از مخاطره در سرمایه‏گذاری برای کتابهای جدی و سنگین است.

7-ضعف تبلیغ،عامل فرهنگی نیز مؤثر است.

ب-ضعف فرهنگی

در نتیجهء عدم برخورداری از رشد کافی حرفه‏ای- فرهنگی،ضعف فرهنگی در ابعاد زیر متجلی می‏شود:

1-عدم اعتقاد به اصل رعایت حقوق مادی و معنوی‏ مؤلفان و مترجمان.

2-عدم توجه به نیازهای معنوی و اساسی جامعه.

3-بی‏توجهی به پایگاه و منزلت فرهنگی خود.

4-عدم توجه به اهمیت تخصصی شدن.

5-بی‏اعتقادی به لزوم تبلیغ.

ج-ضعف امکانات فنی

د-ضعف صنفی

3-خوانندگان

الف-بیسوادی،کم‏سوادی،و نوسوادی-در سال‏ 1350 جمعیت با سواد ایران در حدود 36%بوده‏ است.11این نکته را نیز باید در نظر داشت که سرعت‏ رشد جمعیت بیش از سرعت گسترش سوادآموزی است.

ب-عدم دسترسی کافی به کتاب برای باسوادان‏ و نوسوادان،از جمله دلایل این امر وضع ناگوار کتابخانه‏های عمومی و آموزشگاهی،و نبود کتابهای‏ مناسب برای نوسوادان است.

ج-عادت نداشتن به مطالعه،در اوایل دههء 1970 در میان باسوادان جهان 600 میلیون کتابخوان نبوده‏اند،12 همچنین در صد کتابخوانان نسبت به جمعیت باسواد ایران زیر 5 است.13

د-عادت آسان به رسانه‏های دیگر،بویژه تلویزیون‏ و نشریه‏های هفتگی

هـ-پایین بودن سطح قدرت خرید.

4-دولت

الف-ممیزی کتاب،بیشتر ناشران این عامل را بزرگترین مانع دانسته‏اند.

ب-نقص نظام آموزشی.

ج-کم‏اعتنایی به زمینه‏های فرهنگی،بویژه در ارتباط با کتاب و کتابخانه.

د-عدم کوشش در رفع یا تعدیل موانع اقتصادی رشد تولید کتاب.

صنعت نشر پس از انقلاب

پس از انقلاب،نشر کتاب و بازار آن یکسره‏ دیگرگون شد.فعالیتهای انتشاراتی ایران در دورهء 57-60 به دلیل این دگرگونی بزرگ نیاز به بررسی همه‏ جانبه و جامعی دارد که تاکنون به علت نبود آمار دقیق‏15 و دیگر امکانات پژوهشی به آن پرداخته نشده است،و در این جا نیز از این دوره در می‏گذریم.فقط به این اشاره‏ بسنده می‏شود که مهمترین ویژگیهای دورهء نامبرده‏ چنین‏اند،1)ولع کتابخوانی و گسترش کمی و کیفی‏ گروه کتابخوان که پیامد طبیعی عطش دورهء محرومیت‏ و خفقان بود،2)رشد جهشی تولید کتاب،3)رونق‏ شگفت‏انگیز بازار کتاب و عقب ماندن سرعت مطالعه از سرعت خرید کتاب،4)افزایش تیراژ،5)تنوع چشمگیر موضوعی و افزایش کتابهای علوم اجتماعی و سیاسی،و 6)افزایش ناشر و کتابفروش به تبع افزایش خواننده و مؤلف و مترجم.

در آغاز دههء 60 با تثبیت وضعیت سیاسی،جنگ و تورم سریع و بی‏وقفهء ناشی از آن دفتر نشر کتاب ورق‏ تازه‏ای می‏خورد.هم اکنون صنعت نشر دستخوش بحرانی‏ است نشأت گرفته از وضعیت پیش از انقلاب،وحدت یافته‏ از بلای کمبود کاغذ،چنانکه گویی کوشش در از میان‏ بردن دیگر دشواریهای اقتصادی و فرهنگی در گرو یافتن‏ تدبیر لازم برای دفع این بلاست.یادآوری می‏شود که‏ پس از مسئلهء کاغذ،موانع عمده را باید در ممیزی،عدم‏ قدرت اتحادیهء صنفی ناشران،نبود اتحادیهء صنفی‏ نویسندگان و مترجمان،نبود قواعد و ضوابط لازم الاجرا و..جست.سرانجام،نکتهء در خور تأکید آن است که در پرتو دگرگونیهای حاصل از انقلاب،و به رغم همه عوامل‏ بازدارنده،جامعهء کتابخوان ایران به هر حال و بالقوه از نیروی کیفی در خور توجهی برخوردار است.و در واقع‏ می‏توان گفت که میل به کتابخوانی چندان نیرومند است‏ که بتواند در رویارویی با رکود بحران زدهء تولید و نشر کتاب به مثابهء انگیزه‏ای کارآمد به کار گرفته شود.

موقعیت کتابهای ادبی

در آغاز ضروری است دو توضیح دربارهء اصطلاح‏ «کتاب ادبی»گفته شود:1)در عمل تعریفی جهانی از کتاب به کار گرفته نمی‏شود،و گر چه یونسکو چنین‏ تعریف آماری‏ای ارائه کرده،تعریف«کتاب»در گزارشهای آماری کشورهای گوناگون متفاوت است.2) مفهوم«ادبی»نیز در داده‏های آماری گوناگون یکسان‏ نیست.پاره‏ای از کشورها برای تقسیم موضوعی رده‏بندی‏ دهدهی دیویی را ملاک می‏گیرند و پاره‏ای دیگر نه‏16 معیارهای این رده‏بندی برای تشخیص ادبیات روشن‏ نیست.یونسکو در سال 1964 برای موضوع کتاب‏ تقسیم‏بندی دیگری ارائه داد که بر اساس آن ادبیات به‏ دو شاخه«متون ادبی»و«تاریخ و نقد ادبی»تفکیک‏ می‏شود.اما تقسیم‏بندی یونسکو فقط در شمار معدودی‏ از کشورها به کار گرفته می‏شود.17بنابراین آمارهای‏ رسمی چندان گویا نیستند.با این همه برای آشنا شدن با موقعیت کلی کتابهای ادبی،بی‏نیاز از داده‏های آماری‏ نیستیم.

صرفنظر از افت و خیز میزان تولید کتابهای ادبی در دورهء پیش از انقلاب در سالهای گوناگون،بر اساس آمار موجود،این میزان در ایران،بویژه نسبت به کشورهای‏ پیشرفته که از تعادلی نسبی در تنوع موضوعی، برخوردارند،در حد بالایی بوده است.در سال 1965 در صد کتابهای ادبی(بر حسب طبقه 8 دیویی)از کل‏ تولید کتاب در ایران 43،در فرانسه 31،در انگلستان‏ 27،و در آلمان 22،18،و در سال 1970 این درصد در ایران 1/37،در فرانسه 7/27،در انگلستان 1/27،و در آلمان 2/20 بوده است.19در فاصلهء سالهای 1342 تا 1350 میزان انتشار کتابهای ادبی بالاترین بوده،اما در اواخر این دوره عنوانهای ادبی در برابر عنوانهای مذهبی‏ و آثار کلی و علوم عملی و علوم اجتماعی پس نشسته‏ است.20در آغاز دههء پنجاه فروش کتابهای مذهبی در صدر قرار داشته است.21.بر اساس گزارش کتابخانهء ملی‏ ایران در سال 1355 سهم ادبیات از کل تولید کتاب‏ برابر با 07/14 درصد-412 عنوان از کل 2927 عنوان-و سهم آثار مذهبی برابر با 72/22 درصد بوده‏ است.22آمار موجود،روشنگر رقابت میان موضوع ادبی‏ و موضوع دینی،به گونه‏ای دقیق نیست،اما در مجموع، در بازار کتاب ایران کتابهای ادبی از نظر فروش همواره‏ موقعیت برجسته‏ای داشته‏اند.23

نشر کتابهای داستانی در سالهای 63 تا 66

برای بررسی وضعیت نشر کتابهای داستانی-رمان‏ و مجموعه داستانهای کوتاه-در دورهء مذکور،به دلیل آماده‏ نبودن کتاب شناسی‏های ملی جدولهایی از کتابنامه‏های‏ ارشاد24در این فاصلهء زمانی-از آغاز نیمهء دوم 63 تا آغاز نیمهء دوم 66-استخراج شد.نتیجهء کلی این‏ جدولها،از جهت کمی،در دو جدول زیر خلاصه می‏شود:

این دو جدول بیانگر نکات عمده زیرند:

1-با فرض این که تولید کتاب در دو نیمه سال کم‏ و بیش یکسان است،افت چشمگیر تولید کتاب در این‏ فاصله زمانی سه ساله آشکار می‏شود.با فرض مذکور تولید کتاب داستانی در سال 63 بالغ بر 600 عنوان‏ می‏شود.در سال 64 این میزان به حدود 400 عنوان‏ کاهش پیدا کرده،یعنی به میزان 3/1 افت داشته است.در سال 65 میزان این کاهش از 3/1 به 2/1 رسیده،و همین‏ نسبت افت در سال 66 تکرار شده است.این امر در مورد تیراژ نیز صادق است.

2-تعداد کتابهای ترجمه شده فزونی چشمگیری‏ نسبت به کتابهای تألیف شده دارد،در سالهای 63 و 66، پنج برابر،در سال 64 سه برابر،و در سال 65،یک و نیم‏ برابر بوده است.

3-گر چه بر روی هم در هر دو حوزهء تألیف و ترجمهء کتابهای چاپ اول بر کتابهای تجدید چاپی فزونی دارند، میزان این فزونی اندک است و کتابهای تجدید چاپی سهم‏ بزرگی از کل تولید را به خود اختصاص داده‏اند.

مقایسهء تعداد عنوانهای کتابهای داستانی در سال‏ 64-398 عنوان-با ده سال پیش،یعنی سال 54،72 عنوان داستان فرنگی و 56 عنوان داستان ایرانی‏25- نشانگر آن است که میزان تولید کتابهای داستانی نه در قیاس با سالهای پیش از انقلاب،که در قیاس با نخستین‏ سالهای انقلاب کاهش یافته است.می‏توان گفت که تولید این نوع کتاب ناتوان از هماهنگ شدن با نیروی بالقوه و حتی بالفعل مصرف کنندهء آن است.

ادبیات نوین در ایران پیشینه‏ای کمتر از صد سال‏ دارد،حال آن که رمان در اروپا در قرن 14 با بیرون آمدن‏ کتاب از انحصار کلیسا و پیدا شدن خوانندگان تازه پدید آمد26.اکنون اگر با توجه به این فاصله تاریخی،به آمار تخمینی بارکر برای شماره تیراژ رمان در سال 1954- جمهوری فدرال آلمان 9500 تا 12000،آمریکا 8500،فرانسه 3000 تا 5000،ایتالیا 5000 تا 7000 و انگلستان 2710000نگاه شود،می‏توان گفت‏ که تیراژ کتاب داستانی در ایران به طور نسبی پایین‏ نیست.در حالیکه اگر شماره رمان در هر سال برای‏ اینگونه کشورها-انگلستان 4000 تا 4500،جمهوری‏ فدرال آلمان 3000 تا 3500،آمریکا 2500 تا 3000، فرانسه 2500 تا 3000،ایتالیا 1000 تا 1500،و اسپانیا 1500 تا 282000را با تولید کتاب داستانی در ایران مقایسه کنیم،وسعت میزان عقب‏افتادگی آن نمایان‏ می‏شود.چنین می‏نماید که دلیل این عقب افتادگی نه‏ در حوزهء مصرف کننده(خواننده)،که در حوزهء تولید کننده(نویسنده و ناشر)نهفته است.به بیان دیگر میل به‏ مصرف کتاب ادبی که در اروپا انگیزهء اصلی تولید است، در ایران به دلیل وجود موانعی عمدتا بیرون از حوزهء مصرف کننده،نمی‏تواند پاسخ مناسب را از سوی تولید کننده دریافت کند.

نتایج به دست آمده از جدولهای اصلی استخراجی بدین‏ قرارند:

1-بالاترین بهای کتاب حول 150 تومان و پایین‏ترین‏ آن حول 10 تومان دور می‏زند.گرچه تورم شدید چند سال اخیر و پایین ماندن قدرت خرید طبقهء متوسط که‏ عمده خریداران کتاب را تشکیل می‏دهند،می‏تواند در کاهش خرید کتاب مؤثر باشد،با اینهمه افزایش بهای‏ کتاب با افزایش سرسام‏آور دیگر کالاها در خور مقایسه‏ نبوده است.در واقع بهای کتاب در حال حاضر بیشتر مسئلهء ناشر است،چرا که با وجود هزینهء تولید بالا نشر یک کتاب با تیراژ متوسط عادی نمی‏تواند سود دلخواه را برساند.

2-همچون گذشته بدنهء اصلی حوزهء ناشران را ناشران‏ خرده‏پایی تشکیل می‏دهند که با حدت یافتن بحران‏ اقتصادی در موقعیت مالی ناپایداری به سر می‏برند و تعداد عنوانهای تولید سالانهء آنها در این زمینه به طور متوسط حول 5 دور می‏زند.

3-تیراژ عادی رایج،بویژه در چاپ اول،3000 و 5000 است.اما متوسط بالاترین تیراژ بیش از 10000 است.در سال 64 بالاترین تیراژ یک نوبت 30000 هم‏ بوده است.بجز ناشران دولتی و وابسته که در وضعیت‏ اقتصادی متفاوتی به سر می‏برند و تیراژ رایجشان‏ 11000 است-مثل امیرکبیر و سازمان تبلیغات‏ اسلامی-ناشران خرده‏پا عمدتا به دلیل ضعف امکان‏ مالی و مسئلهء ممیزی برای رعایت احتیاط تمایل به تیراژ پایین دارند.29

4-متوسط بالاترین نوبت چاپ 7 بوده و بالاترین‏ نوبت چاپ به 14 و 15 سر می‏زند.این مسئله خود مؤید آن است که تیراژ کتاب ادبی در مجموع پایین نیست،اما چون در چند چاپ و چند ویرایش شکسته می‏شود،کمتر می‏نماید.

5-متوسط تعداد نویسنده‏های ایرانی که آثارشان به‏ توفیق چاپ و نشر نایل می‏شود،زیر 10،و متوسط نویسندهای فرنگی بیش از 20 است،این نکته نشانگر سلطه ترجمه بر تألیف و ضعف اساسی حوزهء نویسندگان‏ نیز می‏تواند باشد.

نتایج بالا به گمان ما حکایت از آن دارند که چنان که‏ گفته شد کم جان و توانی نشر کتاب داستانی بیش و پیش‏ از هر چیز از بی‏رمقی حوزهء تولید مایه می‏گیرد.30مرور جدولها به منظور آشنایی با چگونگی وضع بازار کتابهای‏ داستانی از جنبهء کیفی،ما را به طرح کلی زیر می‏رساند:

آثار ایرانی

چنانکه اشاره شد شمار نویسندگان ایرانی که در این‏ چند سال آثارشان چاپ و منتشر شده اندکتر از نویسندگان فرنگی و نیز اندکتر از شمار نویسندگان‏ واقعی این کشور است.در میان این عدهء اندک نیز تعداد نویسندگان تثبیت شده و نام‏آور ناچیز است.عوامل باز دارندهء به وجود آمدن و نشر آثار برجستهء ایرانی بیرون از حوصلهء این نوشته است،فقط به این اشاره بسنده می‏شود که این مسئله از جهت اهمیتی که در زمینه‏سازی برای‏ رشد و اعتلای فرهنگی جامعه دارد،نیازمند توجه و بررسی همه جانبه است.جدا از این گروه،چند نویسندهء تازه کار با برخورداری از امکانات گستردهء مالی ناشران‏ غیرخصوصی توانسته‏اند آثار خود را با تیراژ بالا منتشر کنند.

گروه متمایز دیگر،نویسندگانی هستند که در گسترهء ادب نامی ندارند و در واقع آثارشان در عرصهء «ادبیات بازاری‏31»می‏گنجد،و از این رو با یافتن ناشرانی‏ خاص که صرفا در پی جنبه‏های تجاری فعالیت خود هستند،توانسته‏اند در بحبوحهء رکود شاهد اوج‏گیری‏ تیراژ کتابهایشان به حول و حوش 000/100 نسخه‏ باشند.نمونهء بارز اینگونه نویسندگان نسرین ثامنی است‏ که در عرض سه سال 4 کتاب از 5 کتاب منتشر شده‏اش‏ به نوبت چاپ بالاتر از 5 رسیده است،بازی سرنوشت به‏ چاپ نهم،و حدود 000/90 نسخه،گلی در شوره‏زار به‏ چاپ هشتم،و بیش از 000/70 عروس سیاهپوش به‏ چاپ هفتم،و حدود 000/70 کتاب قصهء عشق غلامرضا الوندپور به چاپ چهارم و داستان بی‏سرپرستان قدسی‏ نصیری به چاپ پنجم رسیده است.

آثار فرنگی

در گسترهء آثار فرنگی تنوع بیشتری دیده می‏شود. جدولها نشانگر آنند که آثاری چون غرور و تعصب،پر، کلبهء عمو توم،بر باد رفته،ربه‏کا،عروس زندان،و.. همچنان از کتابهای پر فروش بازار ایرانند.کتاب بیست‏ کتاب در یک کتاب نیز در این سه سال به چاپهای‏ چهاردهم و پانزدهم خود رسیده است.

از زمرهء نویسندگانی که آثارشان همواره بازار پر رونقی داشته،می‏توان از جین آستین،خواهران برونته، چخوف،الکساندر دوما،دافنه دوموریه،چارلز دیکنز، میشل زواگو،ماتیسن،عزیز نسین و ژول ورن نام برد.در میان نویسندگان برجستهء مدرن نیز می‏توان به هاینریش‏ بل،مارکز ورومن گاری اشاره کرد.

در سطحی دیگر،آثار نویسندگانی چون میکا والتاری، جرج لوکاس و کارلوس کاستاندا بازار گرمی داشته‏اند برای به دست دادن چگونگی گرایش بازار به آثار کلاسیک جهان،اینگونه آثار منتشر شده را در فاصلهء زمانی مورد نظر به دو دسته تقسیم می‏کنیم:

1-آثار کلاسیکی که بیش از یکبار چاپ شده‏اند.

نام اثر\نام نویسنده‏\بالاترین نوبت چاپ‏\حدود تیراژ متوسط در یک چاپ‏\

آناکارنینا\تولستوی‏\4\4000

باباگوریو\بالزاک‏\8\5000

بینوایان‏\هوگو\14\5000

پدران و پسران‏\تورگنیف‏\5\4000

جنایت و مکافات‏\داستایفسکی‏\7\5000

جنگ و صلح‏\تولستوی‏\6\6000

دزیره‏\آن ماری سلینکو\6\6000

دن‏کیشوت‏\سروانتس‏\2\5000

زنبق دره‏\بالزاک‏\3\10000

ژان‏کریستف‏\رومن رولان‏\6\8000

ژرمینال‏\زولا\؟\؟

شاهزاده و گدا\مارک تواین‏\7\5000

گوژپشت نتردام‏\هوگو\4\5000

کیهان فرهنگی » شماره 68 (صفحه 37)

2-آثار کلاسیکی که یکبار چاپ شده‏اند

نام اثر:نام نویسنده:

آرزوهای بزرگ چارلز دیکنز

اوژنی گرانده بالزاک

بیگانه آلبر کامو

پیرمرد و دریا همینگوی

خدایان تشنه‏اند آناتول فرانس

دن آرام شولوخوف

دیزی میلر هنری جیمز

سرخ و سیاه استاندال

مادر پرل باک

موبی دیک ملویل

موشها و آدمها اشتاین بک

حضور کم و بیش پایدار آثار برجسته کلاسیک در بازار ادب ایران بیانگر کشش اثر ادبی ارزشمند برای‏ تودهء خوانندگان ایرانی است.در کنار عوامل اقتصادی- اجتماعی بازدارنده رونق نشر کتاب ادبی که مانع عمده به‏ شمار می‏آیند،کم توانی گسترهء عمل و فعالیت‏ نویسندگان خوب ایرانی و مترجمان ورزیده نیز مشهود است.از یکسو اینگونه نویسندگان در بهره‏گیری از استعدادها و ارائه آفرینشهای خود ناتوانند،از سوی دیگر مترجمان،زمینهء مساعدی برای رشد حرفه‏ای-هنری‏ خود نمی‏یابند.بعکس مترجمان یکشبه و ناشران‏ ابن الوقت به مقصود خود می‏رسند و بازار ادبی را با ترجمه‏های گوناگونی که وجه اشتراکشان بی‏اعتنایی به‏ اهمیت داد و ستد فرهنگی،و در یک کلام ولنگاری تمام‏ عیار است،اشباع می‏کنند.

طیف انعطاف پذیری نسبی بازار ادبی از زاویه تعداد نسخه‏های یک کتاب،000/10 تا 000/100 است. بنابراین یک اثر ادبی ارزنده-چه ایرانی و چه فرنگی- در صورتی که به فیض چاپ و نشر اصولی نایل شود،و امکان بهره‏گیری از تبلیغ و مجال به نقد کشیده شدن را بیابد باید از تیراژ رایج 3000 یا 5000 بسیار فراتر رود. این امر هنگامی قطعیت بیشتری می‏یابد که با کانونی‏ کردن نقش خواننده خاص(یا«اهل ادب»)که مصرف‏ کنندهء«ادبیات برتر»یا«ادبیات ارزشمند»است،به‏ میزان تواناییهای بالقوهء خواننده عامی نیز توجه کنیم. لازم به یادآوری است که در حوزه خوانندگان دو دسته و گروه را می‏توان از یکدیگر متمایز کرد:1)خوانندهء خاص‏ یا خوانندهء اهل ادب که در مفهوم محدود خواننده‏ای است‏ صاحب رأی و فرهیخته که با دیدی نقادانه و ارزشگذار با اثر ادبی روبرو می‏شود،و در مفهوم گسترده،خواننده‏ای‏ است با تحصیلات و زمینهء فرهنگی کافی برای مطالعهء کتاب به عنوان یک اثر هنری،و در هر دو حال خواننده‏ای‏ است که در کتاب پیش از هر چیز پاسخ نیاز معنوی خود را می‏جوید.تبادل فرهنگی میان نویسنده و این نوع‏ خواننده تبادلی است آگاهانه و ارادی.در مجموع‏ می‏توان گفت که این گروه از خوانندگان که در قیاس با جمعیت کل،جمعیت با سوادان،و حتی جمعیت‏ کتابخوانان از کمیت محدودی برخوردار است،بیشترین‏ تأثیرگذاری را بر حوزهء نویسندگان دارد.نکتهء دیگر در مورد این گروه آن است که ویژگی بارز آن بیشتر در فرهیختگی و روشنفکری افراد آن نهفته است تا در تعلق‏ طبقه‏ای و اجتماعی‏شان.

گروه دیگر،گروه خوانندهء عام یا عامی است که شمار و نیز سرعت رشد و افزایش کمی آنها بمراتب بیش از گروه‏ اول است،زیرا تنها شرط پایه‏ای برای وارد شدن به این‏ حوزه داشتن حداقل سواد است.این گروه فاقد تأثیر سازنده و چشمگیر بر حوزهء نویسندگان است،و از آن جایی‏ که انگیزهء اصلی و آشکارش سرگرم شدن و وقت گذرانی، رفع ملال و خستگی زندگی روزمره،یا ارضای کنجکاوی‏ است،طبعا براحتی به سوی ادبیات بازاری کشیده‏ می‏شود.با اینهمه چرخش آن به سوی نوع دیگر ادبیات‏ چندان سخت نیست،چنانکه کتابهای نویسندگانی چون‏ اشتاین بک و کامو در دراگ استورها و فروشگاهها عرضه‏ می‏شود.32در ایران نیز چنین آثاری در برخی از فروشگاههای بزرگ و در دکه‏های روزنامه فروشی‏ و بساطها دیده می‏شوند.در واقع تداخل پیوستهء ادبیات‏ ارزشمند و ادبیات بازاری که در نتیجهء وجود پیوندهای‏ گوناگون ناگزیر است،در حوزهء خوانندگان نیز نمود پیدا می‏کند.

خوانندهء عامی که به دلیل ساده‏گیری اجتناب‏ناپذیرش‏ مصرف کنندهء سربراه بازار کتاب ادبی به شمار می‏آید، هرگاه امکان دسترسی به وسایل لازم برای بهبود زندگی‏ مادی و فرهنگی را بیابد،و از قدرت شناخت و داوری‏ هنری برخوردار شود،بی‏درنگ به گروه دیگر می‏پیوندد و به خوانندهء سختگیر و صاحب رای و نفوذ بدل می‏شود.

سخن آخر این که باروری ادبی یک جامعه در گروه‏ بالندگی حوزه‏های تولید و مصرف ادبی به گونه‏ای‏ هماهنگ،تأثیر و تأثر سازنده و متقابل این دو حوزه، و امکان وجود عرصه‏ای گسترده برای تحقق تجربه‏های‏ فرهنگی گوناگون است،و رسیدن به چنین مرحله‏ای‏ ممکن نیست مگر آن که نخست عوامل بحران ساز کنونی‏ با برنامه‏ریزی اصولی از جانب مسئولان برطرف،و راه‏ برای حرکت و رشد عادی صنعت نشر گشوده شود.

یادداشتها:

(1).هوشنگ ابرامی،کتاب و پدیدهء کم رشدی(تهران:مرکز اسناد فرهنگی آسیا،1357)،ص 27.

(2).کتاب و مطبوعات در ایران(تهران،سازمان برنامه و بودجه،مرکز آمار ایران،1352)،ص 27-29.

(3).عبدالحسین آذرنگ،بهاءالدین خرمشاهی،«نشر کتاب در ایران»نامه انجمن کتابداران ایران،دورهء هشتم،شمارهء اول(بهار 1354)،صص 8-35

(4).گزارش فعالیتهای فرهنگی ایران در سال دو هزار و پانصد و سی و پنج(تهران:وزارت فرهنگ،دفتر مطالعات و برنامه‏ ریزی فرهنگی،1355)ص 210.

(5).عبدالحسین آذرنگ،بهاءالدین خرمشاهی.«نشر کتاب در ایران».نامه انجمن کتابداران ایران،دورهء هشتم،شمارهء اول(بهار 1354)ص 120

(6).همان.

(7).عبدالرحیم احمدی،ناصرالدین صاحب الزمانی،نورالله‏ مرادی،کامران فانی،و شائول نجاش.

(8).عبدالحسین آذرنگ،بهاء الدین خرمشاهی.«نشر کتاب در ایران».نامهء انجمن کتابداران ایران،دورهء هشتم،شمارهء اول(بهار 1354)ص 23-24.

(9).گر چه در ص 10 مقالهء«نشر کتاب در ایران»آمده که:«کار نشر کتاب همیشه در نظر مردم شغل شریف و محترمی بوده‏ است.اساسا اشتغال به کتاب و مطالعه پیوسته در جامعهء ایرانی‏ مورد فخر و احترام بوده است...»،واقعیتهای ملموس جامعه‏ درستی این مدعا را مورد تردید قرار می‏دهد.

(10).چون روی هم رفته تفکیک حوزهء کار ناشر و کتابفروش شکل‏ غالب و قطعی در نظام انتشاراتی ایران نداشته و مسئلهء کتابفروشان صرفا در زمینهء توزیع است،در این‏جا به گونه‏ای‏ مستقل مطرح نمی‏شوند.

(11).کتاب و مطبوعات در ایران(تهران،سازمان برنامه و بودجه، مرکز آمار ایران،1352)،ص 21.

(12)- elimE yanevaleD , roF skooB ( siraP : ocsenu , 4791), .P 44.

(13).نوراللّه مرادی،کامران فانی.«تولید و نشر کتاب از دست‏ نوشتهء مؤلف تا نسخهء چاپی»انجمن کتابداران ایران، (1352)،ص 28.

(14).گر چه برخی از صاحبنظران غربی رکود بازار کتاب را نتیجهء هجوم بی‏امان رسانه‏های گروهی می‏دانند و حتی مرگ‏ کتاب را پیش‏بینی کرده‏اند(ن.ک.نورالله مرادی...)، نباید از نظر دور داشت که رسانه‏ها به خودی خود نه رقیب‏ کتاب،که مکمل آنند.از این گذشته جوامع پیشرفته با داشتن مرحله تکامل یافته مکتوب با پدیده رسانه‏های نو روبرو شده‏اند،در حالی که در جوامع رو به رشد آغاز این‏ مرحله کم و بیش با ظهور شگفت‏انگیز این رسانه‏ها همزمان‏ بوده است(ن.ک.هوشنگ ابرامی..)مسئله مهم دیگر آن است که مردم این جوامع به دلایلی ولع فراوانی برای‏ مطالعه دارند.

(15).هر گونه بررسی در زمینه کتاب نیازمند«کتابشناسی ملی»، است،و کتابخانه ملی تازه چند سالی است که به جبران این‏ نقیصه به گونه‏ای اصولی همت گمارده است.

(16). treboR tipracsE , ygoloicoS fo erutaretil , .snart yb tsenrE kcip ( seniaP elliV : ekaL cirE egelloc seidutS ,5691(, .P 41-51,

(17).ربراسکارپیت.انقلاب کتاب،ترجمه محمد رضا مظهری، علی کیاهاشمی.(تهران:یونسکو،1349)،ص 90.

(18).ربراسکارپیت.انقلاب کتاب ترجمهء محمدرضا مظهری، علی کیاهاشمی.(تهران:یونسکو،1349)،صصن 92- 94.

(19).کتاب و مطبوعات در ایران(تهران:سازمان برنامه و بودجه،مرکز آمار ایران،1352)،ص 30.

(20).همان.ص 12.

(21).عبدالحسین آذرنگ،بهاءالدین خرمشاهی.«نشر کتاب در ایران»نامهء انجمن کتابداران ایران،دورهء هشتم،شمارهء اول(بهار 1354)ص 17.

(22).گزارش فعالیتهای فرهنگی ایران در سال دو هزار و پانصد و سی و پنج(تهران:وزارت فرهنگ و هنر،دفتر مطالعات و برنامه‏ریزی فرهنگی،1355)ص 181-182.

(23).کتاب و مطبوعات در ایران(تهران،سازمان برنامه و بودجه،مرکز آمار ایران،1352)،ص 40.

(24).«کتابنامهء»وزارت ارشاد از تیرماه 63 با نام«فهرست کتب‏ منتشره به تفکیک موضوع»آغاز شده و از نیمهء دوم سال 63 به صورت کتاب و با این عنوان درآمده است.این کتابنامه‏ فاقد دقت کافی است.

(25).خسرو کریمی،پروین استخری.فهرست موضوعی‏ کتابهای موجود در بازار ایران(تهران:کتابخانهء ملی، 1354)

(26).ربراسکارپیت.انقلاب کتاب،ترجمهء محمدرضا مظهری، علی کیاهاشمی.(تهران،یونسکو،1349)،ص 20.

(27).همان.ص 100.

(28).همان.ص 99.

(29).مسئلهء تیراژ کاذب و تیراژ واقعی که خود نیاز به بحث مفصل‏ دارد،نباید از نظر دور بماند.همچنین چنین می‏نماید که‏ سوای موانع مالی و ممیزی،ناشر در رابطه با حق تالیف‏ و ترجمه نیز در این رویهء احتیاط آمیز سود بیشتری می‏بیند.

(30).منظور نفی کاستیهای حوزهء مصرف کنندگان نیست،بحث‏ بر سر این است که در حال حاضر توانایی و قدرت عمل حوزهء تولید پاسخگوی نیاز حوزهء مصرف نیست.و البته هرگاه به‏ کتاب به مثابهء یکی از انواع کالاهای اقتصادی نگاه شود،این‏ امر طبیعی جلوه می‏کند،چرا که در کل آشکارترین جلوهء بحران اقتصادی کنونی در عدم تعادل عرضه و تقاضا نمود می‏یابد.

(31).ربراسکارپیت،برای تمایز کیفی میان انواع ادبیات آن را به‏ دو نوع«ادبیات برتر»و«ادبیات نوین»تقسیم می‏کند، و برای دومی مترادفهایی چون«ادبیات حاشیه‏ای»و «ادبیات پست»نیز می‏آورد(ن.ک.انقلاب کتاب)به گمان‏ ما اصطلاح«ادبیات بازاری»بهتر می‏تواند بیانگر ویژگی‏ عامه‏پسندی و با آسان پسندی و نیز تعیین کنندهء حدود کیفی باشد.

(32).ربراسکارپیت.انقلاب کتاب،ترجمهء محمدرضا مطهری، علی کیاهاشمی.(تهران،یونسکو،1349)،ص 59.